

روایت پژوهی ترک تحصیل دانش‌آموز دختر روستایی

میثم غلام‌پور*

محسن آیتی**

چکیده

پژوهش حاضر با هدف کاوش دلایل ترک تحصیل یک دانش‌آموز دختر روستایی انجام گرفت. روش پژوهش حاضر کیفی با رویکرد روایت‌پژوهی است. این پژوهش بر روی یک دانش‌آموز دختر روستایی که ترک تحصیل کرده، متمرکز شد. برای گردآوری داده‌ها از مصاحبه‌های روایتی نیمه‌ساختاریافته و یادداشت میدانی استفاده شد. در فرایند تحلیل از روش‌های تحلیل روایت‌ها و کدگذاری استفاده شده است. در تحلیل روایت‌ها از الگوی پارادایمی اشتراوس و کوربین (1990) کمک گرفته شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که مقوله مرکزی در ترک تحصیل این دانش‌آموز فقر محیطی (محیط خانوادگی و آموزشی روستا) است، که تحت تأثیر عوامل متعددی چون فقر اقتصادی، بی‌سوادی والدین، تبعیض جنسیتی، اشتغال دانش‌آموز در خانه، فاصله تا مدرسه، و مختلط بودن مدرسه قرار دارد. هم‌چنین زمینه‌هایی هم‌چون باورهای فرهنگی روستا، استفاده از سرباز معلم، و تأثیر گروه هم‌سالان در کنار شرایط علی در پدیده مؤثر بوده‌اند. این عوامل تحت تأثیر ساختار متمرکز نظام آموزشی موجب ترک تحصیل دانش‌آموز می‌شود.

کلیدواژه‌ها: ترک تحصیل، دانش‌آموز، خانواده، روستا، نظام آموزشی.

* دانشجوی دکتری برنامه‌ریزی درسی، دانشگاه بیرجند (نویسنده مسئول)،

Meysam.gholampoor@birjand.ac.ir

** دانشیار گروه علوم تربیتی، دانشگاه بیرجند، Mayati@birjand.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۴/۲۳، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۷/۱۲

۱. مقدمه

در دوران کنونی، آموزش و پرورش از مهم‌ترین نهادهای اجتماعی هر کشور به‌شمار می‌رود که نقش بسیار اساسی در رشد و توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، و سیاسی هر کشور (بلوچ زهی ۱۳۹۵) دارد و در نگاهی گسترده‌تر موجب جامعه‌پذیری، ارتقای عدالت اجتماعی، و هم‌بستگی اجتماعی می‌شود (فرضی‌زاده و دیگران ۱۳۹۵). اهمیت فزاینده مهارت‌ها و شایستگی‌ها در اقتصادهای پیش‌رو مورد توجه است که در این میان آموزش رسمی نقش مهمی در تحقق آن دارد (Calero and Choi 2018). همواره دغدغه اصلی جامعه و صاحب‌نظران تعلیم و تربیت جذب تمامی واجبات‌التعلیم‌ها به نظام تربیتی و حفظ آن‌ها در نظام برای گذراندن مقاطع تحصیلی است (بلوچ زهی ۱۳۹۵).

از مهم‌ترین مسائل نظام‌های آموزش و پرورش در جهان پدیده «ترک تحصیل» (Drop-Out) است که همه‌ساله منابع مادی، معنوی، و انسانی قابل توجهی از این بابت تلف شده (بلوچ زهی ۱۳۹۵) و به‌منزله چالشی مهم برای مدارس شناخته می‌شود (Iachini 2016). ترک تحصیل زود هنگام حادثه‌ای «زودرس کاذب» است که باعث می‌شود نوجوانان زودتر از موعد درگیر نقش بزرگسالان شوند. به‌عبارت دیگر، ترک تحصیل زود هنگام مدرسه عبارت است از وضع دانش‌آموزی که پیش از پایان آخرین سال یک دوره آموزشی که در آن ثبت‌نام کرده است، آن دوره را ترک گوید (سپیدنامه و دیگران ۱۳۹۵). به‌عبارتی، ناکامی دانش‌آموز در اتمام یک دوره تحصیلی قبل از گرفتن مدرک آن دوره است (دکرز و کلاس ۲۰۰۱، به‌نقل از سپیدنامه و دیگران ۱۳۹۵). ترک تحصیل نگرانی‌های بزرگی برای والدین، معلمان، و حتی جامعه به‌منزله یک کل به‌وجود می‌آورد (Englund et al. 2008)؛ به‌ویژه امروزه با پیشرفت فناوری این نگرانی پی‌آمدهای منفی زیادی برای دانش‌آموزان دارد (Day and Newburger 2002). شواهد حاکی از آن است که همه‌ساله تعداد زیادی از دانش‌آموزان در حال ترک مقاطع مختلف تحصیل قبل از اتمام آن دوره‌اند (Mohd and Afa 2014). چویی و کالرو (2018)، در پژوهشی با عنوان «افت تحصیلی در اسپانیا: تکامل در طول رکود بزرگ»، به این نتیجه رسیدند که دانش‌آموزانی که دچار ترک زود هنگام تحصیل می‌شوند فرصت اشتغال کم‌تری دارند و در دوران رکود اقتصاد بیش‌ترین زیان را متحمل می‌شوند.

ترک و افت تحصیلی موجب افسردگی (Quiroga et al. 2013)، پیشرفت اجتماعی کم (Ream and Rumberger 2008)، مشاغل سخت (Farmer et al. 2003)، فساد اخلاقی و تحقیر

(بلوچ زهی و عبداللهی ۱۳۹۵)، اتلاف سرمایه‌های اجتماعی (Archambault et al. 2009)، بی‌کاری و عدم مشارکت اجتماعی (علی بیگی و دیگران ۱۳۹۶)، و پایین آمدن اعتماد به نفس فرد (بلوچ زهی ۱۳۹۵) می‌شود. ساهین و دیگران (2016) در پژوهشی علل ترک تحصیل دانش‌آموزان ترکیه را روابط والدین با فرزند در خانواده، مشکلات اقتصادی، مشکلات درون خانواده، نوع نگاه به تعلیم و تربیت، روابط کارکنان مدرسه با دانش‌آموزان، و چگونگی تعامل معلم با دانش‌آموزان در درون کلاس بیان کردند.

عوامل زیادی سبب ترک تحصیل یا عدم علاقه دانش‌آموزان به تحصیل می‌شود که برخی از آن‌ها عبارت است از عدم باور والدین به ضرورت تحصیل، تأکید بر ازدواج زودهنگام دختران، تبعیض میان فرزندان (فرضی زاده و دیگران ۱۳۹۵؛ McCleary-Sills 2015)، عوامل فرهنگی (Kabeer 2011)، کم‌سواد یا بی‌سواد والدین، معاشرت با دوستان ناباب و کمبود امکانات آموزشی (بلوچ زهی ۱۳۹۵)، فقدان پدر و اشتغال دانش‌آموز (اقدسی و زینال‌فام ۱۳۹۱)، مشکلات رفتاری دانش‌آموز و مهاجرت والدین (Farmer et al. 2003)، ویژگی‌های مدرسه (Ream and Rumberger 2008)، سطح خانواده (Choi and Calero 2018)، وضعیت نامناسب اقتصادی خانواده، حمایت‌های نامناسب والدین از فرزندان (عاطفی و ابزار)، نوع ارتباط والدین با فرزندان و میزان ارتباط والدین با مدرسه (Englund et al. 2008)، خصوصیات فردی، تعاملات اجتماعی و تحصیلی دانش‌آموز (Archambault et al. 2009)، و ویژگی جسمانی دانش‌آموزان (Iachini 2016). زمینه اجتماعی که دانش‌آموز در آن زندگی می‌کند از جمله عوامل مؤثر در ترک تحصیل دانش‌آموزان است. به اعتقاد باهات (2003) نواحی روستایی در زمینه آموزش، که یکی از زیرساخت‌های توسعه انسانی است، عقب‌ماندگی زیادی در مقایسه با مناطق شهری دارند.

از آن‌جا که بیش از نیمی از جمعیت کشورهای در حال توسعه در روستاها زندگی می‌کنند (علی بیگی و حیدری ۱۳۹۴)، نقش روستاییان در تحقق اهداف توسعه‌ای انکارناپذیر است (Bhuimail and Sampa 2005). هر جامعه‌ای برای بقا و استحکام خود هنجارهایی برای پیروی افراد دارد. بخش مهمی از این هنجارها فرهنگ و مؤلفه‌های فرهنگی است (امینی فسخودی ۱۳۸۹). فرهنگ از مسائل تأثیرگذار در هر جامعه‌ای است و دربرگیرنده اندیشه‌ها، هنجارها، و ابعاد مادی است (Salamon 2003). در این میان، فرهنگ محلی برای ساکنان جوامع روستایی احساس هویت می‌آفریند (برنان ۲۰۰۵، به نقل از امینی فسخودی ۱۳۸۹). به اعتقاد وبر (2008)، افراد در پی اموری‌اند که به لحاظ فرهنگی برای آن‌ها ارزش و اهمیت داشته باشد و یک امر به دلیل ارتباطی که با ارزش‌های فرهنگی ما دارد، برای ما مهم است

(به نقل از فرضی‌زاده و دیگران ۱۳۹۵). براساس بسیاری از یافته‌ها، روستاییان نگرش منفی به تحصیل و آموزش دارند (Sewell 2006).

مشکل ترک تحصیل دانش‌آموزان در سنین مدرسه از معضلات آموزش و پرورش کشور ماست (سپیدنامه و دیگران ۱۳۹۵) و همه‌ساله خانواده‌های زیادی گرفتار این معضل می‌شوند. این مشکل در مناطق روستایی و کم‌تر توسعه‌یافته بیش‌تر مشهود است (همان). با توجه به فراهم شدن زمینه آموزش برای همه افراد در کشور، هنوز پدیده ترک تحصیل در روستاها، به‌ویژه دختران، نمایان است و بیش‌تر آن‌ها در فاصله ورود به مقطع متوسطه اول دچار ترک تحصیل زودهنگام می‌شوند. استان خراسان جنوبی از استان‌های مرزی و توسعه‌نیافته واقع در شرق کشور است و شهرستان قانات، از شهرستان‌های این استان، با این مشکل مواجه است.

ترک تحصیل دانش‌آموزان روستایی علل گوناگونی دارد که تاکنون در پژوهش‌های مختلف به آن پرداخته شده، اما مقاله‌ای به بررسی روایت‌های افرادی که خود به‌طور مستقیم این چالش را تجربه کرده‌اند، نپرداخته است. در این مقاله، سعی شده تا با استناد به خاطرات یک دانش‌آموز دختر روستایی که به ترک تحصیل مجبور شده به بررسی علل ترک تحصیل این نوع دانش‌آموزان پرداخته شود.

۲. روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر از نظر رویکرد جزو تحقیقات کیفی و از لحاظ روش مبتنی بر مطالعات روایت‌پژوهی است که به‌شیوه مطالعه زیست‌نگاری شده انجام گرفته است. در مطالعه روایت‌پژوهی کانون توجه داستان‌های نقل شده توسط افراد است (کرسول ۱۳۹۶). این روش برای به‌تصویرکشیدن داستان‌ها یا تجارب زندگی یک نفر یا تعداد معدودی از افراد مناسب است. رویه‌های لازم برای انجام این پژوهش شامل تمرکز بر مطالعه یک یا دو نفر، گردآوری داده از طریق گردآوردن داستان‌های آنان، گزارش تجارب افراد، و نظم‌دهی تقویمی معنای این تجارب است (همان). باید توجه داشت که روایت بازسازی واقعی زندگی نیست، بلکه تجارب زندگی پاسخ‌دهنده است و با تجربیات و اقدامات کوتاه‌مدت ارتباط ندارد (Webster and Mertova 2007). زندگی ما به‌طور عمیق در روایت‌ها غوطه‌ور است. از نخستین روزهای عمر تا واپسین دم زندگی در دریایی از داستان‌ها و قصه‌ها غوطه‌وریم (آقایی میبیدی ۱۳۹۲). شیوه زیست‌نگاری شکلی از مطالعه

روایت پژوهی است که در آن پژوهش گر تجارب زندگی فرد دیگری را می نویسد و ثبت می کند (کرسول ۱۳۹۶).

در تحقیق روایی حاضر، فرد شرکت کننده یک خانم روستایی ۲۲ ساله و از اهالی روستاهای شهرستان قائنات، استان خراسان جنوبی، است که هم اکنون ساکن روستاست. ترک تحصیل فاطمه در دوره ابتدایی و عدم ادامه تحصیل در مقطع راهنمایی (متوسطه اول) ملاک محقق برای انتخاب شرکت کننده بوده است.

ابزار گردآوری داده ها در این تحقیق مصاحبه روایی، مصاحبه نیمه ساختاریافته، و مشاهدات میدانی (وضعیت زندگی) بوده است. این سه سویه سازی در گردآوری داده ها به اعتبار یافته های پژوهش کمک کرده است. پس از انجام مصاحبه روایی از داستان کلی زندگی فاطمه در دوران تحصیل، محقق داستان های شرکت کننده را در یک توالی زمانی و براساس اصول روایت پژوهی کلان دینین و کانلی (2000) مبتنی بر تمرکز روایت بر سه عنصر زمان، مکان و تعاملات، و بازداستان سرایی کرد. سپس این روایت کامل را به شرکت کننده بازگرداند تا در مورد آن نظر بدهد و چنانچه در مواردی سوء تفاهم و اشتباهی ایجاد شده است، در آن بازنگری شود. به این ترتیب، روایی تحقیق از طریق چک کردن مشارکت کننده (Member Check) تأمین شد. هم چنین به منظور افزایش اعتبار یافته های پژوهش از روش همه جانبه نگری استفاده و یافته های حاصل در هر مرحله به کمک نتایج تحقیقات هم راستا و پیشینه نظری موجود تبیین شد.

در جریان مصاحبه ها، محقق با یادآوری نکات مصاحبه روایی و اطلاعاتی که قبلاً از خانواده فاطمه جمع آوری کرده بود، به وی در یادآوری درست خاطرات گذشته و پاسخ به سؤالات کمک کرد. پس از آن مشارکت کننده ترغیب شد که بیش از پیش در فرایند تحقیق درگیر شود. در مصاحبه های بعدی، که به صورت نیمه ساختاریافته بودند، محقق به طرح سؤالاتی پی گیر در ارتباط با مسئله تحقیق پرداخت؛ سؤالاتی از قبیل «شما فرمودید خانواده شما اجازه ندادند که برای ادامه تحصیل به مدرسه راهنمایی روستاهای مجاور بروید. در این رابطه چه دلایلی را دلیل این امر می دانید؟ آیا فقط مشکل تأمین هزینه تحصیل دلیل این امر بود؟».

در حین ملاقات با فاطمه، محقق برخی موارد را که در زندگی فاطمه و نحوه استنباط او می دید، در دفترچه خود یادداشت می کرد که بعدها از این موارد به منزله یادداشت های میدانی برای غنای تحلیل استفاده کرد. هم چنین محقق در مورد علاقه به کتاب خوانی شرکت کننده و تعداد کتاب هایی که بعد از ترک تحصیل خوانده، علاقه به خواندن روزنامه،

حل جدول، و دنبال کردن اخبار از رسانه ملی سؤالاتی پرسید که در فرایند تحلیل به کمک محقق آمد. هشت ساعت مصاحبه حضوری با مشارکت‌کننده و همچنین ارتباط، گفت‌وگو، و تبادل نظر دوستانه با شوهر و برادر مصاحبه‌شونده باعث شد که محقق و شرکت‌کننده در فرایند تحقیق احساس نزدیکی و همکاری داشته باشند که از اصول روایت‌پژوهی است. محقق برای تحلیل داده‌ها از دو روش تحلیل روایتی و فرایند کدگذاری استفاده کرد. در فرایند تحلیل روایتی توانست داستان‌های پراکنده فاطمه را در قالب یک روایت کامل درآورد که بافت و شرایط زندگی او را به‌طور کامل قابل درک می‌سازد. در فرایند تحلیل روایت‌ها به وسیله کدگذاری باز، محوری و منتخب، یافته‌های حاصل در قالب مدل پارادایمی اشتراوس و کوربین بازنمایی شد. نمونه‌ای از فرایند کدگذاری باز در شکل ۱ آمده است.



شکل ۱. نمونه‌ای از کدگذاری باز انجام‌شده در پژوهش

۳. نتایج پژوهش

فاطمه در روستایی از توابع بخش آفریز شهرستان قائنات در خانواده‌ای مذهبی به دنیا آمد. خانواده او متشکل از هفت نفر، شامل پنج فرزند به‌همراه پدر و مادر، بود. فاطمه دو خواهر و دو برادر دارد. وی سومین فرزند و دومین فرزند دختر خانواده است. شغل پدر فاطمه کشاورزی است. البته به گفته فاطمه در آن زمان پدرش برزگر^۱ بوده است. مادر فاطمه نیز خانه‌دار بوده و در کار کشاورزی و نگهداری چند دام که داشته‌اند به پدر کمک می‌کرده است. از نظر تحصیلات، پدر فاطمه بی‌سواد، مادر سواد نهضتی (دوره مقدماتی

نهیضت سوادآموزی)، برادر بزرگتر، احمد، پایه چهارم ابتدایی، ناصر، برادر کوچک فاطمه، تا پایه دوم راه‌نمایی (نظام آموزشی قبل از سال ۱۳۹۱)، زهرا، خواهر بزرگ فاطمه، تا پایه سوم ابتدایی، و خواهر کوچک او، نسرين، تا پایه دوم دبیرستان (متوسطه دوم) ادامه تحصیل داده‌اند.

فاطمه از دوران کودکی اول خود (قبل از هفت‌سالگی) خاطرات زیادی به یاد نداشت و به بیان وی، بیش‌تر اوقات از خواهر کوچک‌ترش، نسرين که چهار سال بعد از او به دنیا آمده بود، مراقبت می‌کرده و گاهی به مادر در کارهای مزرعه و خانه کمک می‌کرده است. فاطمه در هفت‌سالگی پا به مدرسه‌ای گذاشت که در روستای آن‌ها بود. اعضای خانواده او در آن زمان برادرش، ناصر، خواهرش، نسرين، و پدر و مادر او بود. خواهرش زهرا در پانزده‌سالگی با پسر همسایه‌اش ازدواج کرد و در خانه شوهرش زندگی می‌کرد. برادرش، احمد، در هجده‌سالگی با دخترعمویش ازدواج کرده بود و درحین گذراندن خدمت سربازی در شهرستان سراوان استان سیستان و بلوچستان بود و پس از آن به روستای آفریز رفت تا در آن‌جا در مرغ‌داری کار کند. برادرش، ناصر، نیز برای ادامه تحصیل مقطع راه‌نمایی (متوسطه اول) در مدرسه شبانه‌روزی به مرکز بخش رفته بود و فقط آخر هفته‌ها به خانه می‌رفت که به گفته فاطمه رابطه خوبی با هم نداشته‌اند و بیش‌تر با هم مشاجره می‌کردند.

دبستان روستای آن‌ها در آن زمان سازه‌ای آجری با سه اتاق بوده است و به صورت چندپایه^۲ توسط دو معلم (یک آموزگار و یک مدیر آموزگار) اداره می‌شد. یک اتاق برای پایه اول و دوم، اتاقی برای پایه‌های سوم، چهارم، و پنجم و اتاق دیگر برای دبیران بود. فاطمه سال اول و دوم ابتدایی را در کلاس آقای رضایی (مدیر آموزگار دبستان) پشت سر گذاشت. وضعیت درسی فاطمه در این دو سال خوب بوده و تنها گلایه‌های معلم از وی تأخیرهای زیاد، شرکت نکردن پدر و مادر او در جلسات انجمن اولیا و مربیان، و تحویل ندادن به موقع پول مشارکت والدین در اداره مدرسه بوده است. فاطمه می‌گفت:

در روستای ما درس خواندن را امری بیهوده و مزاحم کمک بچه‌ها به والدین در انجام کارها می‌دونن؛ من هم مثل بیش‌تر بچه‌های این‌جا مجبور بودم در تمام ایام مدرسم از آخرای زمستون تا اوایل تابستون (ماه‌های اسفند، فروردین، اردیبهشت، و خرداد) که پدر مادرم باید صبح زود می‌رفتن تا به گوسفندای کوچیک شیر بدن و شیر بقیه رو بدوشن داخل خونه از خواهر کوچیکم مواظبت کنم، البته این مشکل من تنها نبود؛ بیش‌تر هم کلاسی‌هام مثل من مجبور بودن ساعت اول درس رو با تأخیر برن؛ چون باید برای دم‌کردن گوسفندان (فرایند دوشیدن شیر گوسفندان) به پدر و مادرشون کمک کنن.

خانواده فاطمه در آن زمان وضعیت مالی خوبی نداشتند و توان پرداخت هزینه‌های مدرسه او را نداشتند. فاطمه مجبور بود با لباس‌های کهنه به مدرسه برود و هر وقت هم کلاسی هایش لباس نو می‌گرفتند، خیلی خجالت‌زده می‌شد و حتی در مواقعی خانواده وی پول کتاب‌های سال آینده‌اش را نداشتند و پول را با تأخیر تحویل مدرسه می‌دادند. البته به گفته فاطمه در روستای آن‌ها به تحصیل دختران زیاد اهمیت نمی‌دادند و اعتقاد داشتند که دختران همین‌که خواندن و نوشتن را بیاموزند کافی است و تحصیل فرزندان پسر اهمیت بیش‌تری داشته است. فاطمه می‌گفت: «همیشه پدر و مادرش برای تحصیل برادرش، ناصر، خیلی اهمیت قائل بودند و لوازم تحصیل او را زودتر و بهتر از وی مهیا می‌کردند».

سال بعد برای پایه سوم، فاطمه به کلاس دیگری رفت. معلم پایه سوم و چهارم فاطمه، آقای کریم‌پور، آموزگاری تازه‌استخدام از شهرستان بیرجند بوده که در روستا اقامت داشته است. به گفته فاطمه او خیلی خوب به درس بچه‌ها توجه می‌کرد و رابطه صمیمانه‌ای با آن‌ها داشت. معلم با درک شرایط دانش‌آموزان روستا ساعات اولیه کلاس را به درس‌هایی مانند نقاشی و ورزش اختصاص می‌داد تا کم‌تر به درس بچه‌هایی که به تأخیر مجبور بودند لطمه وارد شود. به گفته فاطمه، بیتوته^۳ معلم در روستا خیلی خوب بود و سبب می‌شد که وی خلاف سایر معلمان، که دیر می‌آمدند و بعضی اوقات مجبور بودند زودتر بروند، حتی در ساعات غیراداری نیز به درس بچه‌ها توجه داشته باشد.

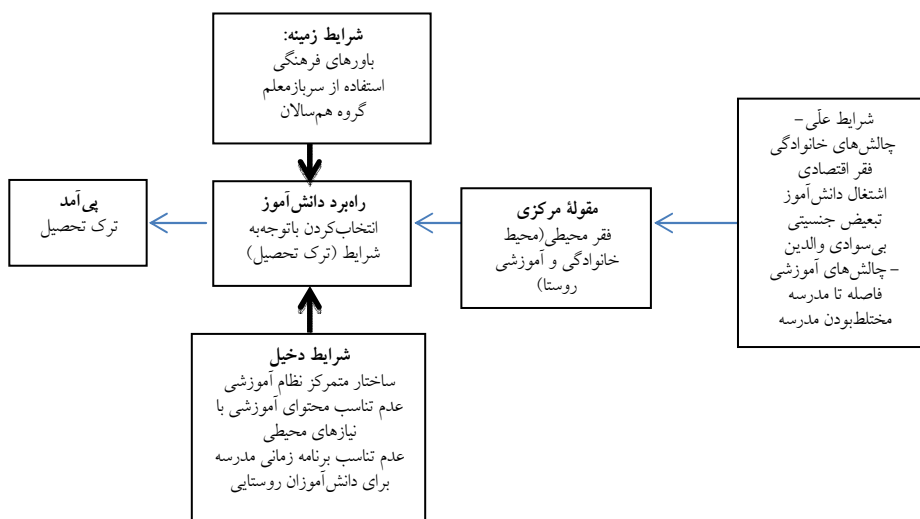
در سال ۱۳۸۶، فاطمه وارد پایه پنجم ابتدایی می‌شود. در آن سال، معلم وی یک سرباز معلم بوده است که به گفته فاطمه دیر به کلاس می‌آمد و در بیش‌تر مواقع سر کلاس درست درس نمی‌داد و در رفتارهایش با دانش‌آموزان تبعیض قائل می‌شد. در آن سال، فاطمه دچار افت تحصیلی زیادی شده بود، به طوری که در دو درس ریاضی و علوم تجربی در امتحانات خرداد نمره قبولی را کسب نکرد و مجبور شد در شهریور دوباره امتحان بدهد و با کمک مدیر مدرسه نمره قبولی را بگیرد.

فاطمه برای ادامه تحصیل در مقطع راهنمایی (متوسطه اول) دو گزینه پیش‌رو داشت: گزینه اول او مدرسه راهنمایی مرکز بخش آن‌ها بود که به صورت مختلط^۴ بود. در ضمن مدرسه مذکور خوابگاه هم نداشت و در نتیجه فاطمه باید برای زندگی به خانه برادرش که در آن‌جا بود می‌رفت. فاطمه تحصیل در این مدرسه و زندگی با برادرش را دوست داشت، زیرا همسر برادر او (دخترعمویش) رابطه خیلی خوبی با فاطمه دارد، ولی پدر فاطمه چون مدرسه آن‌جا مختلط بود مخالف ادامه تحصیل وی در آن مدرسه بود و این امر را مایه بی‌آبرویی خانواده خود می‌دانست. انتخاب دوم فاطمه مدرسه راهنمایی

شبانه‌روزی روستای قومنجان بود که تا روستای آن‌ها پنجاه کیلومتر فاصله داشت. برای تحصیل در آن مدرسه باید خانواده فاطمه هزینه رفت‌وآمد و اقامت در خوابگاه را می‌پرداختند که در نتیجه مانع از رفتن وی به این مدرسه نیز شدند؛ زیرا توان پرداخت این هزینه‌ها را نداشتند. فاطمه می‌گفت:

وقتی پایه پنجم دو درس تجدید شدم، خودم هم ترسیدم که نتونم درس‌های راه‌نمایی رو قبول بشم. بقیه دخترای روستا هم بهم می‌گفتند: ما که درس خوندم به کجا رسیدیم که تو می‌خوای برسی، درس‌هایی که داخل مدرسه به ما می‌گند به‌درد زندگی ما نمی‌خوره، الان بری خیاطی و فرش‌بافی یاد بگیری بهتره تا بری مدرسه. وقتی این حرف‌ها رو می‌شنیدم و وضعیت خانواده‌ام رو که نه توان پرداخت مخارج تحصیل، خوابگاه و سرویس من رو داشتن و نه می‌گذاشتن برم مدرسه آفریز (مدرسه مختلط) خونه برادرم بمونم، چون داخل روستای ما این کار رو ننگ و بی‌آبرویی می‌دونستن که دختر بره داخل مدرسه مختلط که پسر نشسته درس بخونه، از طرفی پدر و مادرم هم می‌گفتن در مدرسه چیز زیادی یاد نمی‌گیری که به‌درد آیندت بخوره، کم‌کم باید خونه‌داری و زندگی یاد بگیری که بتوانی شوهر کنی و درس خواندن برای دختر فایده‌ای ندارد، دختر که نباید خرج خانواده را بده، اون باید در خونه کار کنه. تصمیم گرفتیم ترک تحصیل کنم و به مدرسه نرم.

با تحلیل روایت‌های دانش‌آموز روستا الگوی زیر به دست می‌آید:



شکل ۲. بازنمایی تحلیل روایت‌های دانش‌آموز روستا بر مبنای مدل پارادایمی اشتراوس و کوربین (۱۹۹۰)

در ادامه، با توجه به مدل اشتراوس و کوربین (1990)، با تحلیل مشخص‌تر روایت‌های فاطمه به علل ترک تحصیل او پرداخته می‌شود. در هر قسمت به‌طور مشخص نمونه‌هایی از روایت‌های فاطمه بیان شده و به تبیین روایت‌های فاطمه با توجه به نتایج تحقیقات پرداخته می‌شود.

۱.۳ شرایط علی

شرایط علی آن دسته از رویدادها و وقایع‌اند که بر پدیده‌ها اثرگذارند (اشتراوس و کوربین ۱۳۹۰). در تحلیل داده‌های پژوهش حاضر، شرایط علی به‌وجود آمدن زمینه‌ها منجر می‌شود که فاطمه را ناچار به ترک تحصیل می‌کند.

۱.۱.۳ چالش‌های خانوادگی

شرایط زندگی خانوادگی تأثیر زیادی در ترک تحصیل فاطمه داشته است. وضعیت اقتصادی نامناسب، اشتغال داشتن فرزند، تبعیض جنسیتی در خانواده، و بی‌سوادی والدین از عوامل مهم و اساسی بودند که به ترک تحصیل فاطمه منجر شده‌اند:

الف) فقر اقتصادی: طبق آمار سالانه حدود ۱۰ درصد از دانش‌آموزان خانواده‌های کم‌درآمد در آمریکا از ادامه تحصیل منصرف می‌شوند (Englund et al. 2008). سپیدنامه و دیگران (۱۳۹۵) فقر اقتصادی خانواده‌ها در نواحی روستایی را به‌منزله یکی عوامل اصلی یا به‌عبارت‌دقیق‌تر میدان ترک تحصیل دانش‌آموزان روستایی می‌داند. یکی از عوامل مؤثر در ترک تحصیل فاطمه فقر مالی خانواده او بود. فاطمه می‌گفت:

خانوام از نظر مالی خوب نبودن، اونا توانایی پرداخت هزینه‌های مدرسه من رو نداشتن، وقتایی بود که پول کتابام رو نداشتن که خیلی دیر می‌بردم مدرسه... رفتن به مدرسه راه‌نمایی قومنجان هم خرج‌های خودش رو داشت، پول خوابگاه، رفت‌وآمد، و کلی هزینه دیگه. خوب اون وقت وضع مالیمون خوب نبود.

روستاییان فقیرترین قشر جامعه‌اند؛ به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه که به‌علت شرایط سیاسی، اقتصادی - اجتماعی، و هم‌چنین وجود نابرابری‌های فضای حاکم بر عرصه‌های سکونتگاهی سالیان متمادی با فقر و مشکلات زیست - معیشتی روبه‌رو بوده‌اند (شمس‌الدینی ۱۳۸۹).

ب) اشتغال دانش آموز: یکی دیگر از عوامل مؤثر در ترک تحصیل دانش آموزان روستایی مهیا بودن زمینه شغلی و محیط کار برای افراد کم سن و سال در روستاهاست (ترکاشوند ۱۳۷۶، به نقل از اقدسی و زینال فام ۱۳۹۱). به گفته فاطمه «مجبور بودم داخل خونه و در کارهای کشاورزی به بابا مامانم کمک کنم، خواهر کوچیکم هم بیش تر وقتا تنها بود و باید من ازش مراقبت می کردم، بابام می گفت دیگه بزرگ شدی، باید خونه کار کنی تا یاد بگیری».

ج) تبعیض جنسیتی: هم چنین جوامع روستایی تابع سنت های رایج در فرهنگ محلی، نظام پدرسالاری، و نقش های سنتی - جنسیتی هستند که نوعی نابرابری جنسیتی را بر آنان تحمیل کرده است (علی بیگی و دیگران ۱۳۹۶). از طرفی در روستاها تبعیض جنسیتی تمایز آمیز بین تعلیم و تربیت دختران و پسران وجود دارد که این تمایز به زیان دختران تمام می شود و در این میان تحصیل پسران ارجحیت دارد (نیسی و جوانمردی ۱۳۹۴). «درس خواندن ناصر براشون (پدر و مادر) خیلی مهم بود. همش وسایل مورد نیازش رو فراهم می کردن. درس من براشون مهم نبود. می گفتن دختر باید خونه داری یاد بگیره، دختر که نمی خواد خرج زندگی رو بده».

د) بی سوادی والدین: تحصیلات والدین نقش مهمی در پیشرفت تحصیلی و نگرش به تحصیل دانش آموزان دارد (میرپناهی ۱۳۹۵). گودا و دیگران (۲۰۱۴) در مطالعه شان نشان دادند ترک تحصیل در نزد دانش آموزانی با والدین بی سواد چهار برابر بیش از والدین فرزندان باسواد است.

پدر مادرم سواد نداشتن، اون وقتا که می گفتم بیایید مدرسه جلسه انجمن گذاشتن، می گفتن ما که سواد نداریم بیایم که چی؟ چیزی نمی فهمیم... دختر همسایه ام الهام هم که درسش خوب بود مامانش سواد داشت و همش تو خونه (داخل خانه) کمکش می کرد، من که مامانم اصلاً نفهمید کی ابتدایم تموم شد و باید برم راه نمایی.

۲.۱.۳ چالش های آموزشی

شرایط نظام آموزشی از دیگر عوامل مؤثر در تحصیل دانش آموزان است (اقدسی و زینال فام ۱۳۹۱). فاصله زیاد تا مدرسه راه نمایی و مختلط بودن آن از دیگر عوامل مهمی بود که به ترک تحصیل فاطمه منجر شد.

الف) فاصله تا مدرسه: از دلایل اصلی ترک تحصیل فاطمه نبود مدرسه راه نمایی در روستای آن ها بود که وی را به رفتن به مدرسه راه نمایی مرکز بخش مجبور می کرد که

حدود ۱۲ کیلومتر تا روستای او فاصله داشت و فاقد امکانات خوابگاهی بود یا به رفتن به مدرسه شبانه‌روزی روستای قومنجان که آن‌هم حدود ۵۰ کیلومتر با روستایش فاصله داشت و هزینه رفت‌وآمد و خوابگاه را بر خانواده او تحمیل می‌کرد:

روستای ما مدرسه راه‌نمایی نداشت یا باید می‌رفتیم مرکز بخش که اون هم خوابگاه نداشت، البته خونه داداشم اون‌جا بود، ولی خب مامانم می‌گف همش که درست نیست بری اون‌جا و یا باید می‌رفتم مدرسه قومنجان که اون هم فاصله‌ش تا روستای ما زیاد بود و خب خرج خود خوابگاه هم بود که پدرم گفت ندارم بدم.

بلوچ زهی (۱۳۹۵) در پژوهش خود به این نتیجه رسید که فاصله زیاد محل زندگی تا تحصیل از عوامل مؤثر در ترک تحصیل دانش‌آموزان ابتدایی است. روبی و دیگران (۲۰۰۹) یکی از علل ترک تحصیل دختران روستایی را فاصله خانه تا مدرسه و خطرهای راه مانند تجاوز و دزدی بیان کردند.

ب) **مختلط‌بودن مدرسه راه‌نمایی:** داشتن تعصبات خاص سبب می‌شود که والدین فرزندان خود، به‌ویژه دختران مناطق روستایی، را به مدرسه نفرستند (سپیدنامه و دیگران ۱۳۹۵). حسینی (۱۳۷۵) از مهم‌ترین دلایل محرومیت از تحصیل دختران روستایی را نبود فضای آموزشی مجزا برای آنان می‌داند (به نقل از اقدسی و زینال‌فام ۱۳۹۱). فاطمه می‌گفت:

خودم دوست داشتم برم آفریز درس بخونم، راستش زن داداشم هم خیلی اصرار داشت برم خونشون، ولی چون مدرسه راه‌نمایی آفریز مختلط بود، بابام نداشت، می‌گفت این کار باعث بی‌آبرویی ما می‌شه. می‌گفت تو این سن نباید دختر و پسر باهم باشن، به‌نظرم راست هم می‌گفت.

۲.۳ مقوله مرکزی

مقوله مرکزی مضمون اصلی پژوهش است که اگرچه از درون پژوهش بیرون می‌آید، اما یک مفهوم انتزاعی است (اشتراوس و کوربین ۱۳۹۰). در پژوهش حاضر مرکز ثقل ترک تحصیل فاطمه، فقر محیطی (محیط خانوادگی و محیط آموزشی روستا) است که شامل فقر، بی‌سوادی، تبعیض، واداشتن دانش‌آموز به کار، فاصله زیاد تا مدرسه، و مختلط‌بودن مدرسه می‌شود. به‌گفته فاطمه «خانوادم، خانوادم نداشتن درس بخونم، نمی‌گم شرایطش مهیا بود، اون وقت خیلی وضعیت مالی مون خراب بود». «خانوادم براشون درس خوندن دختر مهم نبود، اصلاً دختر به‌نظرشون باید خونه‌داری یاد می‌گرفت».

خانواده نخستین نهاد زندگی اجتماعی کودک است که در شکل گیری عادات، اندیشه‌ها، رفتار، و دیدگاه‌های اجتماعی او نقش مهمی ایفا می‌کند (لاریجانی ۱۳۹۳). شرایط خانوادگی تأثیر عمده‌ای در تکامل فرد دارد و ارتباطات خانوادگی سایر جنبه‌های زندگی نوجوان از جمله تحصیل را تحت تأثیر قرار می‌دهد (Byrne et al. 2002). فاطمه می‌گفت:

پدرم می‌گفت: می‌خواهی با درس خوندنت آبروی ما رو ببری. من هرگز نمی‌خوام ببری مدرسه‌ای که پسر و دخترها قاطی هستن (مختلط) مردم هزار حرف برامون درمیارن... تا مدرسه قومنجان زیاد راه بود، راستش پدرم نداشت پول سرویس و خوابگاه من رو هم بده.

برخورداری یک‌سان همگان از آموزش و پرورش به منزله برخورداری از فرصت‌ها و خدمات برابر آموزشی می‌تواند نمایشگر یک نظام آموزشی برابر و با کیفیت مطلوب تلقی شود (توکلی و دیگران ۱۳۹۰). بسیاری از صاحب‌نظران دلایل افت یا اتلاف در آموزش و پرورش را به کوتاهی نظام آموزشی ربط می‌دهند و خاطرنشان می‌کنند که ساخت و هدف نظام آموزشی نقش عمده در اتلاف منابع به صورت ترک تحصیل و تکرار پایه تحصیلی دارد (عارفی ۱۳۸۲، به نقل از اقدسی و زینال‌فام ۱۳۹۱).

۳.۳ راه‌بردها

راه‌برد به طرز عمل‌های عادی یا روتین و چگونگی مدیریت موقعیت‌ها توسط افراد اطلاق می‌شود که در مواجهه با مسائل و امور به کار می‌برند (اشتراوس و کوربین ۱۳۹۰). فاطمه براساس یک سری عوامل دست به انتخاب می‌زند. از مهم‌ترین عوامل شرایط خانوادگی و مسائل محیطی اوست. برای مثال می‌گوید: «چاره‌ای نداشتم تو اون شرایط خانوادم؛ وضعیت مدرسه و حرف مردم بهترین راه ترک تحصیل بود». در میان گفته‌های او ردپای کمک گرفتن از دوستان و هم‌سالان نیز به چشم می‌خورد: «وقتی بعضی روزا مدرسه نمی‌رفتم از الهام درسام رو می‌پرسیدم، اون درسش خوب بود و کمکم می‌کرد».

به این ترتیب فاطمه، با توجه به شرایط برای این‌که بتواند به تحصیل در ابتدایی بپردازد، در بعضی اوقات از دوستانش کمک می‌گرفته است، ولی برای تحصیل در مقطع راه‌نمایی که شرایطش را نداشته، به ترک تحصیل مجبور می‌شود. ترک تحصیل روندی است که به مرور زمان شکل می‌گیرد. از این دیدگاه، علائم خطر برای دانش‌آموزانی که در معرض ترک تحصیل قرار دارند، از سال‌های دبستان به چشم می‌خورد که یکی از معضلات آموزش در جهان است (بلوچ زهی و عبداللهی ۱۳۹۵).

۴.۳ شرایط زمینه‌ای

مجموعه‌ای از شرایط که در یک مکان و زمان خاص جمع می‌شوند تا مجموعه‌ی اوضاع و احوال یا مسائلی را به وجود آورند که اشخاص با عمل و تعامل‌های خود به آن‌ها پاسخ می‌دهند شرایط زمینه‌ای نام دارد (اشتراوس و کوربین ۱۳۹۰).

ترک تحصیل فاطمه در روستا به مجموعه‌ای درهم‌پیچیده از عوامل بستگی داشت که در این میان می‌توان به شرایط زمینه‌ای از جمله باورهای فرهنگی روستا، نقش معلم کلاس پنجم او، و گروه هم‌سالش اشاره کرد که زمینه و باور را در او به وجود آوردند که درس خواندن او مفید نیست و در ایده‌ی خانواده او تأثیر گذاشته‌اند و به ترک تحصیل وی منجر شدند.

الف) باورهای فرهنگی روستا: زندگی روستایی هم‌راه با نظام اجتماعی - فرهنگی مختص به خود، انزوای جغرافیایی، عدم تعاملات گسترده، و ناآگاهی به محرومیت‌هایی منجر می‌شود. جوامع روستایی تابع سنت‌های رایج در فرهنگ محلی هستند (علی‌بیگی و دیگران ۱۳۹۶). در روستا گاهی نگرانی از حرف و شایعات مردم موجب منع فرزندان دختر از ادامه‌ی تحصیل می‌شود (فرضی‌زاده و دیگران ۱۳۹۵). فاطمه می‌گوید:

داخل روستای ما مردم به درس خواندن دخترا بها نمی‌دن. می‌گن دختر باید تو خونه باشه، جاش بیرون نیست، اگه می‌رفتم برای درس به مرکز بخش، برامون هزار حرف درمی‌آوردن... مادرم می‌گفت: تو هم مثل بقیه‌ی دخترای روستا؛ بسه درس خوندی، کم‌کم باید مثل خواهرت رسم زندگی یاد بگیری.

ب) استفاده از سرباز معلم: روش برخورد معلم و روش تدریس و پی‌گیری او از عوامل مؤثر در ترک تحصیل دانش‌آموزان است (فرضی‌زاده و دیگران ۱۳۹۵). معلم از مهم‌ترین عناصر برنامه‌ی درسی است که تعاملات او با دانش‌آموزان موجب شکل‌گیری فرایند یاددهی - یادگیری در کلاس درس می‌شود. در بعضی از مناطق روستایی برای جبران کمبود نیروی انسانی در امر آموزش از نیروهای سربازمعلم استفاده می‌شود که در برخی از موارد رشته‌ی تحصیلی آن‌ها غیرمرتبط با امر آموزش است. در این میان توجه به امر گزینش و آموزش‌های بدو ورود آن‌ها مهم تلقی می‌شود؛ چنان‌که فاطمه گفت:

معلم کلاس پنجم ما یه سرباز بود. اصلاً به درس دادن توجه نداشت و همش دیر می‌ومد و زود می‌رفت؛ داخل مدرسه هم بیش‌تر ما رو می‌فرستاد بریم فوتبال. بین بچه‌ها فرق می‌داشت؛ اصلاً به من که توجه نمی‌کرد. اون سال من دو درس رو افتادم (نمره

نیاوردم) و مجبور شدم شهریور امتحان بدم، این افتادندم باعث شد خانوادم فکر کنن من درسم بده و به درد مدرسه هم نمی خورم. راستش خودمم کمی از درس زده شدم و همین فکر رو داشتم.

ج) گروه هم سالان: وابستگی دانش آموزان و تعاملات آنها با گروه های هم سال در مدرسه از عوامل مهم در موفقیت تحصیلی است (Farmer et al 2003). به اعتقاد رام و رمبرگر (2008)، یکی از عوامل مهم و مؤثر در ترک تحصیل دانش آموزان تعاملات با گروه هم سالان است. عقاید و رفتار گروه های هم سال در مدرسه از عوامل مؤثر در شکل گیری رفتار دانش آموزان است. به بیان فاطمه «بیش تر دوستانم می گفتن می خوایم درس بخونیم که چی بشه، آدم داخل مدرسه چیزی یاد نمی گیره». نظر دوستان فاطمه در شکل گیری تصمیم او برای ترک تحصیل مؤثر بوده است.

۵.۳ شرایط دخیل

شرایط دخیل یا میانجی به منزله زمینه ساختاری وسیع تر مربوط به پدیده در نظر گرفته می شود که در جهت تسهیل یا محدودیت راه بردها عمل می کند (اشتراوس و کوربین ۱۳۹۰). در این پژوهش، ساختار متمرکز نظام آموزشی به منزله شرایط دخیل در ترک تحصیل فاطمه در نظر گرفته شد که خود شامل مؤلفه های مؤثری چون عدم تناسب محتوای آموزش با نیازهای محیطی و برنامه زمانی آموزشی نامناسب با شرایط دانش آموزان است.

۱.۵.۳ ساختار متمرکز نظام آموزشی

از ویژگی های نظام آموزشی ایران، که تحت تأثیر سابقه فرهنگی، تاریخی، و سیاسی کشور است، تمرکزگرایی است. این ویژگی به منزله چالشی فرهنگی سد راه توسعه نظام آموزشی است (علاقه بند ۱۳۹۴). نظام آموزشی متمرکز با رسالت های آموزش و پرورش در تضاد است، زیرا چنین نظام هایی، به دلیل این که تصمیم گیری ها و برنامه ریزی ها از بالا به پایین اعمال می شود، به تفاوت های فردی و محیطی دانش آموزان توجه نمی کند (طالبیان و تصدیقی ۱۳۸۵).

الف) عدم تناسب محتوای آموزشی با نیاز محیطی: محیط روستا فرهنگ و نیاز خود را دارد. متأسفانه نظام آموزش کنونی یک محتوای ثابت را برای تمام دانش آموزان ارائه می کند و به ویژگی های محیطی و نیازهای جوامع مختلف توجهی ندارد. این زمینه ساز ناکارآمدی

نظام آموزشی می‌شود. به بیان فاطمه «دخترای روستا می‌گفتن ما که درس خوندم به کجا رسیدیم که تو می‌خوای برسی، درس‌هایی که داخل مدرسه به ما می‌گن به درد زندگی ما نمی‌خوره، الآن بری خیاطی و فرش‌بافی یاد بگیری بهتره تا بری مدرسه».

باید به این نکته توجه داشت که زمینه اشتغال دانش‌آموزان در جوامع مختلف متفاوت است و آموزش و پرورش با درک این مهم باید خود را برای تمرکززدایی آموزشی آماده کند. یکی از عوامل مهم نظام آموزشی ناکارآمد توجه نکردن به نیازهای واقعی دانش‌آموزان با توجه به محیط زندگی آنهاست.

ب) برنامه زمانی نامناسب مدرسه در روستا: یکی از دلایل ترک تحصیل دانش‌آموزان روستایی اشتغال به کار آنها در روستاست (اقدسی و زینال‌فام ۱۳۹۱). آموزش و پرورش باید این مهم را با توجه به شرایط روستا بپذیرد و خود را با تغییرات رویه‌های آموزشی جهت انطباق با این واقعیت‌ها هماهنگ کند. در روستاها در فصول خاصی والدین به کمک فرزندان نیاز دارند که آموزش و پرورش می‌تواند به تفویض اختیاراتی به دواير زیرمجموعه خود در زمینه تنظیم ساعات آموزشی متناسب با شرایط منطقه‌ای از افت تحصیلی و حتی ترک تحصیل دانش‌آموزان جلوگیری کند. فاطمه می‌گوید:

من و بیش‌تر دوستانم مجبور بودیم در اواخر زمستان و فصل بهار، که زمان دوشیدن شیر گوسفندان و شیردادن به بره و بزغاله‌هاست، به پدر و مادرمون کمک کنیم و با تأخیر به مدرسه بریم... آقای کریم‌پور (معلم سال سوم و چهارم فاطمه) برای این‌که به درس ما که تأخیر داشتیم کم‌تر لطمه بخوره، ساعت‌های اول کلاس رو ورزش و نقاشی می‌داشت.

۶.۳ پی‌آمدها

پی‌آمدها بیان‌گر نتایج تعامل‌ها و راه‌بردهاست و تحت‌تأثیر شرایط مربوط به آنهاست (محمدپور ۱۳۹۱: ۳۲۹). در پژوهش حاضر، پی‌آمد راه‌بردی است که فاطمه با توجه به شرایط خانوادگی و محیطی خود خواسته یا ناخواسته انتخاب می‌کند. تمام عوامل یادشده در روایت او سبب می‌شود که فاطمه از ادامه تحصیل در مقطع راهنمایی (نظام آموزشی قبل از سال ۱۳۹۱) منصرف شود:

خودم خیلی دوست داشتم درس بخونم، دوست داشتم تقدیرم رو بهتر رقم بزنم. خب ولی نشد. وقتی برمی‌گردم به خاطرات گذشتم، می‌بینم من مجبور بودم ترک تحصیل

کنم. خانوادم پول کافی نداشت، داخل خونه باید کمک می‌کردم، فاصله خونه تا مدرسه‌ام زیاد بود، می‌رفتم مدرسه مختلط آبروم می‌رفت، تأخیرهام برای آمدن به مدرسه و سربازمعلم سال پنجم باعث شد تجدید بشم، راستش الآن هم جو روستا همینه.

۴. نتیجه‌گیری

با تحلیل روایت‌های دانش‌آموز ترک تحصیل کرده دریافتیم که اصلی‌ترین مقوله در روایت‌های او از ترک تحصیل فقر محیطی است که تحت تأثیر شرایط و عوامل خانوادگی، آموزشی، و محیطی در روستا شکل می‌گیرد. در نتیجه بافت خانوادگی و نظام آموزشی تأثیر گسترده‌ای در این فرایند دارد. باورهای فرهنگی و استفاده از سربازمعلم به منظور آموزش در مدرسه نیز از عوامل زمینه‌ساز در ترک تحصیل بوده و در باور به بی‌کفایتی آموزشی دانش‌آموز نقش مهمی داشته است.

درواقع نتایج این تحقیق تأییدکننده مفاد پارادایم «دانستن در عمل» است و اصول پارادایم «عقلانیت فنی» یا «اثبات‌گرایانه» را ساده‌انگارانه می‌داند. در پارادایم عقلانیت فنی موقعیت عملی موقعیت پیچیده‌ای در نظر گرفته نمی‌شود و مسائل عملی مسائل ساده‌ای در نظر گرفته می‌شوند که سعی می‌شود با نسخه‌های تجویز شده توسط متخصصان از بروز آن جلوگیری شود؛ اما در پارادایم عقلانیت فنی موقعیت پیچیده در نظر گرفته می‌شود و سعی می‌شود تا با استفاده از تفکر و تأمل در عامل یا عواملان درگیر در عمل به حل مسائل پرداخته شود (امین خندقی و دیگران ۱۳۹۵). با توجه به این مطلب باید نظام آموزشی با بررسی میدانی عوامل به چاره‌جویی و رفع مشکلات برآید و نسخه‌های تجویز شده از بالا به پایین برای تمام نواحی و مناطق آموزشی پاسخگو نیست.

از مهم‌ترین عوامل ترک تحصیل فاطمه می‌توان مسائل خانوادگی و فقر در پرداخت هزینه‌های آموزشی را نام برد. این یافته با نتایج پژوهش‌های فارمر و دیگران (Farmer et al. 2003)، رام و رمبرگر (Ream and Rumberger 2008)، سپیدنامه و دیگران (۱۳۹۵)، و اقدسی و زینال‌فام (۱۳۹۱) هم‌خوانی دارد. به اعتقاد چویی و کالرو (Choi and Calero 2018)، باید دولت‌ها هزینه‌های مستقیم و غیرمستقیم تحصیل را برای خانواده‌ها کاهش دهند و به گسترش برنامه‌های کمک‌هزینه تحصیلی دانش‌آموزان پردازد. باید نظام آموزشی زمینه‌های ادامه تحصیل دانش‌آموزان روستایی در مقاطع بالاتر را فراهم آورد و به حمایت‌های اقتصادی از دانش‌آموزان مناطق روستایی‌ای پردازد که دسترسی به مدرسه در محل زندگی خود را ندارند و به زندگی در خوابگاه و پرداخت هزینه‌های جانبی نیازمندند.

یکی از چالش‌هایی که فاطمه را به ترک تحصیل مجبور کرد با چالش‌های نظام آموزشی در مناطق روستایی مرتبط بود و از آن جمله می‌توان به فاصله زیاد تا مدرسه راه‌نمایی برای ادامه تحصیل و مختلط بودن مدرسه راه‌نمایی اشاره کرد که با یافته‌های پژوهش‌های سپیدنامه و دیگران (۱۳۹۵) و اقدسی و زینال‌فام (۱۳۹۱) هم‌خوانی دارد. در این زمینه، باید نظام آموزشی کشور به باورهای فرهنگی و دینی توجه بیشتری داشته باشد.

از دیگر عوامل مؤثر در ترک تحصیل فاطمه و اعتقاد او و خانواده‌اش به عدم استعداد تحصیلی او، با توجه به تجدیدشدن وی در پایه پنجم ابتدایی، استفاده از نیروی غیرتخصصی (سرباز معلم) در امر آموزش بوده است. با توجه به جست‌وجوی محققان در این زمینه پژوهش زیادی جهت تأیید یافته به‌جز پژوهش سپیدنامه و دیگران (۱۳۹۵) یافت نشد. به اعتقاد انگلند و دیگران (Englund et al. 2008)، کیفیت معلم و رابطه او با دانش‌آموز از عوامل مؤثر در ترک تحصیل دانش‌آموزان است. هم‌چنین باورهای روستاییان در زمینه اشتغال‌نداشتن افراد تحصیل‌کرده روستایی در زمینه تحصیلی خود و کارکردنداشتن سواد از عوامل مؤثر در ترک تحصیل فاطمه بود که با یافته‌های پژوهش اقدسی و زینال‌فام (۱۳۹۱) هم‌خوانی دارد.

از عوامل مؤثر در افت تحصیلی و درنهایت ترک تحصیل فاطمه، که به متمرکز طراحی شدن نظام آموزشی کشور و توجه نکردن به نیازها و ویژگی‌های محیطی برمی‌گردد، می‌توان به نامناسب بودن برنامه زمانی مدرسه و محتوای آموزشی با توجه به شرایط و نیازهای روستاییان اشاره کرد. در این زمینه، فرضی‌زاده و دیگران (۱۳۹۵) بیان می‌کنند که تناسب اندک مطالب آموزشی مدارس با نیازهای افراد در زندگی روزمره از عوامل مهم بی‌علاقگی به تحصیل است. افراد نیاز دارند تا درباره نحوه زندگی کردن، نحوه سازگاری با دیگران، سایر مهارت‌های اجتماعی، و حتی نحوه انجام گرفتن امور ویژه اجتماع محلی خود مانند زراعت، دام‌داری، ماهی‌گیری، و باغداری آگاهی به‌دست آورند. یکی از دلایل مؤثر در افت و ترک تحصیل دانش‌آموزان فعالیت‌هایی نظیر کشاورزی است که مستلزم زمان و فصل خاصی است (فان ۲۰۱۰، به نقل از سپیدنامه و دیگران ۱۳۹۵). بنابراین، باید نظام آموزشی کشور با شکستن تمرکزگرایی خود زمینه توجه بیشتر به نیازهای ویژه دانش‌آموزان در مناطق جغرافیایی مختلف را فراهم آورد.

در کل با توجه به مقوله مرکزی فقر محیطی مناطق روستایی، که خود ناشی از عوامل فرهنگی، اقتصادی، و آموزشی است، زمینه‌ساز ترک تحصیل فراگیران این مناطق می‌شود. در بُعد محیطی، عواملی چون فقر اقتصادی مناطق روستایی، چالش‌های خانوادگی دانش‌آموزان در این مناطق، و باورهای فرهنگی روستاییان نمود بارزتری دارد. نظام آموزشی و در کل

دولت‌ها باید زمینه فقرزدایی در تمام ابعاد فرهنگی و اقتصادی را در روستاها به وجود آورند و نهادهای حاکمیتی با دادن یارانه‌های هدفمند در زمینه آموزش به دانش‌آموزان روستایی این چالش‌ها را برطرف کنند. در بُعد آموزشی، باید زمینه تمرکززدایی در امر آموزش و فراهم آوردن شرایط آموزشی متناسب با هر منطقه فراهم آورده شود که متأسفانه در این بُعد توجه خوبی به این مسئله نشده است و از بارزترین نمودهای این بی‌توجهی استفاده از نیروهای غیرمتخصص در امر آموزش این مناطق (سربازمعلم و نیروهای حق‌التدریس) و بی‌توجهی به نیازهای آموزشی فراگیران این مناطق با توجه به شرایط محیطی آنان است. ترک تحصیل هر دانش‌آموز عوامل مختلفی دارد که نمی‌توان با تجویز نسخه‌ای کلی به درمان تمام موارد پرداخت. در این باره توجه همه‌جانبه به عوامل از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. مشکل ترک تحصیل را باید در بستر آن بررسی کرد، نه در حاشیه. در این پژوهش سعی شد تا با بررسی روایت‌های یک دانش‌آموز ترک تحصیل کرده، معضلات او که هم‌اکنون نظام آموزشی کشور ما با آن درگیر است، بررسی و تحلیل شود. امیدواریم نتایج این یافته، که برخاسته از متن جامعه است، به حل این‌گونه معضلات کمک کرده باشد.

پی‌نوشت‌ها

۱. برزگر: کسی که در زمین کشاورزی شخصی کار می‌کند و در پایان سال درصدی از محصول را می‌گیرد.
۲. کلاس چندپایه: کلاسی که با حضور دانش‌آموزان دو یا چندپایه تحصیلی که با تدریس یک معلم و در یک اتاق (کلاس) درس تشکیل و اداره می‌شود.
۳. بیتوته: شب‌ماندن در جایی، اقامت معلم در طول هفته در روستا.
۴. کلاس مختلط: تحصیل هم‌زمان دانش‌آموزان دختر و پسر در یک کلاس.

کتاب‌نامه

- آقایی میدی، فروغ (۱۳۹۲)، «پیش‌درآمدی بر مطالعه روایت و روایت‌پژوهی»، *کهن‌نامه ادب پارسی*، ش ۴ (۲).
- اشتراوس، آنسلم و جولیت کوربین (۱۳۹۰)، *مبانی پژوهش کیفی: فنون و مراحل تولید نظریه زمینه‌ای*، ترجمه ابراهیم افشار، تهران: نشر نی.
- اقدسی، علی‌نقی و افسانه زینال‌فام (۱۳۹۱)، «عوامل محیطی و اجتماعی مؤثر بر ترک تحصیل (بازماندگان از تحصیل) دانش‌آموزان دختر دبیرستان‌های شهرستان میان‌دوآب در سال تحصیلی ۸۹-۹۰»، فصل‌نامه علوم تربیتی، ش ۵ (۱۷).

- امینی فسخودی، عباس (۱۳۸۹)، «تحلیلی بر وضعیت رفتارهای فرهنگی در نواحی روستایی کشور»، پژوهش‌های روستا، ش ۱ (۳).
- بلوچ زهی، عبدالغفار (۱۳۹۵)، شناسایی عوامل مؤثر بر ترک تحصیل دانش‌آموزان دوره ابتدایی و ارائه راه‌کارهایی برای پیش‌گیری از آن در استان سیستان و بلوچستان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی.
- بلوچ زهی، عبدالغفار و حسین عبداللهی (۱۳۹۵)، «عوامل مؤثر بر ترک تحصیل دانش‌آموزان دوره ابتدایی استان سیستان و بلوچستان و ارائه راه‌کارهایی برای پیش‌گیری از آن در سال تحصیلی ۹۵-۹۴»، اولین کنگره ملی توان‌مهندسی جامعه در حوزه جامعه‌شناسی علوم تربیتی و مطالعات اجتماعی و فرهنگی.
- توکلی، مرتضی، غریب فاضل‌نیا، یعقوب زارعی، و مهران نیک‌آریا (۱۳۹۰)، «ارزیابی برخی از شاخص‌های ابعاد نابرابری منطقه‌ای در ایران»، فصل‌نامه روستا و توسعه، ش ۱۴ (۱).
- رستم‌علی‌زاده، ولی‌اله، علی قاسمی اردهانی، و نیر رستمی (۱۳۹۲)، «عوامل مؤثر بر ماندگاری جوانان روستایی مطالعه موردی: شهرستان اهر»، پژوهش‌های روستایی، ش ۴ (۳).
- سپیدنامه، بهروز، حسن مؤمنی، و محمد سلیمان‌نژاد (۱۳۹۵)، «شناسایی دلایل ترک تحصیل دانش‌آموزان مقطع ابتدایی منطقه آموزش و پرورش موسیان (نواحی روستایی)»، توسعه محلی (روستایی - شهری)، ش ۸ (۱).
- شمس‌الدینی، علی و پروین گرجیان (۱۳۸۹)، «عوامل مؤثر بر مهاجرت روستاییان به شهرها، با تأکید بر شبکه مهاجرت (مورد دهستان رستم دو)»، چشم‌انداز جغرافیایی، ش ۵ (۱۱).
- طالبیان، محمدحسن و محمدعلی تصدیقی (۱۳۸۵)، «مشکلات فراروی ساختار تعلیم و تربیت ایران در هزاره سوم و راه‌کارهای آن»، دانش و پژوهش در علوم تربیتی، ش ۹ (۱).
- عطاران، محمد و مصطفی عبدلی (۱۳۹۱)، «فرهنگ یادگیری مدرسه عشایر کوچ‌رو: روایت‌های یک معلم»، فصل‌نامه مطالعات برنامه درسی، ۷ (۲۵).
- علاقه‌بند، علی (۱۳۹۴)، مبانی نظری و اصول مدیریت آموزشی، تهران: روان.
- علی‌بیگی، امیرحسین و حسین حیدری (۱۳۹۴)، «بررسی نگرش والدین به ادامه تحصیل دختران روستایی مطالعه موردی: روستاهای شهرستان سنقر و کلیایی»، پژوهش‌های روستایی، ش ۶ (۳).
- علی‌بیگی، امیرحسین، نسرین افشار، و مهنا شاهمرادی (۱۳۹۶)، «مطالعه کیفی مسائل و مشکلات دختران روستایی دهستان بالادربند شهرستان کرمانشاه»، زن در توسعه و سیاست، ش ۱۵ (۱).
- فرضی‌زاده، زهرا، مهدی طالب، و محمود متوسلی (۱۳۹۵)، «بررسی موانع تحصیل دختران روستایی (پژوهش کیفی)»، فصل‌نامه تعلیم و تربیت، ش ۱۲۹.
- کرسول، جان (۱۳۹۶)، پریش کیفی و طرح پژوهش انتخاب از میان پنج رویکرد (روایت پژوهی، پدیدارشناسی، نظریه داده‌بنیاد، قوم‌نگاری و مطالعه موردی)، ترجمه حسن دانایی‌فرد و حسین کاظمی، تهران: صفار.

لاریجانی، محمدمعتمد (۱۳۹۳)، «نقش خانواده در پیشرفت تحصیلی دانش آموزان: دوره راه‌نمایی شهر تهران»، *روان‌شناسی تربیتی*، ش ۱۰ (۳۱).

مقیم، سیدمحمد، حسین خنیفر، نفیسه زروندی، احمد جوکار، سیداحمد بیان معمار، و اکبر فرجی ارمکی (۱۳۸۹)، «مطالعه و بررسی رابطه بین عوامل آموزشی و افت تحصیلی در میان دانش‌آموزان پسر آموزشگاه‌های راه‌نمایی»، *مدیریت و برنامه‌ریزی در نظام آموزشی*، ش ۳ (۴).

میرپناهی، لیلا (۱۳۹۵)، «بررسی تأثیر سطح سواد والدین بر یادگیری دانش‌آموزان ابتدایی شهر ایلام»، *فصل‌نامه مطالعات علوم تربیتی و روان‌شناسی*، ش ۲ (۲).

نیسی، خدیجه و منوچهر جوانمردی (۱۳۹۴)، «بررسی شاخص‌های توسعه انسانی با تأکید بر تبعیض و نابرابری جنسیتی در نواحی روستایی»، *زن و فرهنگ*، ش ۷ (۲۵).

Archambault, I., M. Janosz, J. S. Fallu, and L. S. Pagani (2009), "Student Engagement and its Relationship with Early High School Dropout", *Journal of Adolescence*, vol. 32, no. 1.

Bahat, S. (2003, September), "Rural Industrialization Through Small Enterprises", Presented at WASME 14th International Conference.

Bhuimail, A. and P. Sampa (2005), *Development of Rural Women through Education and Empowerment*, Delhi: Abhijeet Pub.

Byrne, B. A., C. K. Haddock, and S.C. Poston (2002), "Mid American Heart Institute Parenting Style and Adolescent Smoking", *Journal of Adolescence*, vol. 6, no. 30.

Calero, J., and Á. Choi (2017), "The Distribution of Skills among the European adult Population and Unemployment: A Comparative Approach", *European Journal of Education*, vol. 52, no. 3.

Choi, Á. and J. Calero (2018), "Early School Dropout in Spain: Evolution During the Great Recession", In: *European Youth Labour Markets*, Springer, Cham.

Clandinin, D. J. and F. M. Connelly (2000), *Narrative Inquiry: Experience and Story in Qualitative Research*, San Francisco: Jossey-Bass. CA

Day, J. C. and E. C. Newburger (2002), *The Big Payoff: Educational Attainment and Synthetic Estimates of Work-Life Earnings* (U.S. Census Bureau, Current Population Reports, no. P23-210), Washington DC: U.S. Government Printing Office.

Englund, M. M., B. Egeland, and W. A. Collins (2008), "Exceptions to High School Dropout Predictions in a Low-Income Sample: Do Adults Make a Difference?", *Journal of Social Issues*, vol. 64, no. 1.

Farmer, T. W., D. V. Estell, M. C. Leung, H. Trott, J. Bishop, and B. D. Cairns (2003), "Individual Characteristics, Early Adolescent Peer Affiliations, and School Dropout: An Examination of Aggressive and Popular Group Types", *Journal of School Psychology*, no. 41.

Gouda, M. Sateesh and T.V. Sekher (2014), "Factors Leading to School Dropouts in India: An Analysis of National Family Health Survey-3 Data, IOSR", *Journal of Research & Method in Education*, vol. 4, no. 1.

- Iachini, A. L., S. Rogelberg, J. D. Terry, and A. Lutz (2016), "Examining the Feasibility and Acceptability of a Motivational Interviewing Early Intervention Program to Prevent High School Dropout", *Children & School*, vol. 38, no. 4.
- Kabeer, N. (2011), "Between Affiliation and Autonomy: Navigating Pathways of Womens Empowerment and Gender Justice in Rural Bangladesh", *Development and Change*, vol. 42, no. 2.
- McCleary-Sills, J., L. Hanmer, J. Parsons, and J. Klugman (2015), "Child Marriage: A Critical Barrier to Girls Schooling and Gender Equality in Education", *The Review of Faith & International Affairs*, vol. 13, no. 3.
- Mohd, A. S., and D. M. Afa (2014), "A Study of Drop-Out Rate in Primary Schools of Poonch District of Jammu and Kashmir", *International Journal of Multidisciplinary Research and Development*, vol. 1, no. 7.
- Quiroga, C. V., M. Janosz, S. H. Bisset, and A. J. S. Morin (2013), "Early Adolescent Depression Symptoms and School Dropout: Mediating Processes Involving Self-Reported Academic Competence and Achievement", *Journal of Educational Psychology*, vol. 105, no. 2.
- Ream, R. K. and R. W. Rumberger (2008), "Student Engagement, Peer Social Capital, and School Dropout Among Mexican American and Non-Latino White Students", *Sociology of Education*, vol. 81, no. 4.
- Roby, J. L., M. Lambert, and J. M. Lambert (2009), "Barriers to Girls Education in Mozambique at Household and Community Levels: An Exploratory Study", *International Journal of Social Welfare*, vol. 18, no. 4.
- Şahin, Ş., Z. Arseven, and A. Kılıç (2016), "Causes of Student Absenteeism and School Dropouts", *International Journal of Instruction*, vol. 9, no. 1.
- Salamon, S. (2003), *Newcomers to Old Towns: Suburbanization of the Heartland Chicago*, IL: University of Chicago Press.
- Satee, S. H., M. Gouda, and T.V. Sekher (2014), "Factors Leading to School Dropouts in India: An Analysis of National Family Health Survey-3 Data, IOSR", *Journal of Research & Method in Education*, vol. 4, no. 6.
- Scheref, L. (2008), "Disavowed: The Stories of Two Novice Teachers", *Teaching and Teacher Education*, vol. 24, no. 5.
- Sewell, J. E. (2006), "Barriers to Higher Education for Australian Rural Students", *Rural Social Work and Community Practice*, vol. 10, no. 2.
- Shahidul, S. M., and A. H. M. Zehadul Karim (2015), "Factors Contributing to School Dropout Among the Girls: A Review of Iterature", *European Journal of Research and Reflection in Educational Sciences*, vol. 3, no. 2.
- Sperandio J. (2011), "Context and the Gendered Status of Teachers: Womens Empowerment through Leadership of Non-Formal Schooling in Rural Bangladesh", *Gender and Education*, vol. 23, no. 2.
- Webster, L. and P. Mertova (2007), *Using Narrative Inquiry as a Research Method*, NewYork: Routledge.